

کارکرد ابریشم و نقش بازرگانان ارمنی در اقتصاد و سیاست صفویان (از دوره شاه عباس یکم تا پایان حکومت صفویان)

ابوطالب سلطانیان^۱

(دریافت مقاله: ۱۳۹۰/۱۰/۲۶ - پذیرش نهایی: ۱۳۹۱/۰۶/۱۹)

چکیده

فراوانی تولید ابریشم و اهمیت آن به عنوان یک کالای صادراتی و استراتژیک، سبب اتخاذ سیاست انحصار آن توسط شاه عباس یکم (۹۹۶-۱۰۳۸ق) و در پی آن به کارگیری بازرگانان مجرب ارمنی در اجرای این سیاست گردید. از این رو، این مسئله مطرح است که این سه عامل مرتبط (ابریشم، سیاست انحصار و بازرگانان ارمنی) چه تأثیری بر یکدیگر داشته و نقش آن‌ها در اقتصاد و سیاست صفویان متأخر چه بوده است؟ برای بررسی دقیق‌تر این نقش، پس از نگاهی به کم و کیف تولید ابریشم، کوشش شده است تا علل اتخاذ سیاست انحصار ابریشم و نیز علل به کارگیری بازرگانان ارمنی به مثابه مجریان این سیاست بررسی شود. بازرگانان ارمنی با توانایی‌های خاص فردی و گروهی خود، توانستند بازارهای نوینی برای ابریشم ایران در بازارهای جهانی بیابند. بر این اساس، بررسی سه عامل مرتبط مذکور در اقتصاد ابریشم نشان می‌دهد که آن‌ها نه تنها بر روابط و سیاست خارجی ایران تأثیر گذاشتند، بلکه سبب گسترش بازرگانی خارجی، افزایش واردات پول و مسکوکات، برقراری موازنه در تجارت خارجی شده و موقعیت اقتصادی - اجتماعی بازرگانان دست اندر کار ابریشم را نیز ارتقا دادند.

کلید واژه‌ها: ابریشم، بازرگانان ارمنی، تجارت خارجی، سیاست انحصار، صفویان.

مقدمه

هدف اصلی این نوشته بررسی کارکرد سه عامل اصلی و مرتبط به هم، یعنی ابریشم، بازرگانان آن (به ویژه ارمنیان) و سیاست انحصار در چرخه اقتصاد ابریشم در دوره

۱. استادیار دانشگاه گیلان. رایانامه: a-soltanian@guilan.ac.ir

صفویان متأخر است. هرچند بررسی‌هایی - بیشتر از نوع وقایع نگاری - در زمینه‌های کلی ابریشم و تجارت آن صورت گرفته است، اما نقش و کارکرد این سه عامل مرتبط با یکدیگر که سه ضلع مثلث اقتصادی صفویان متأخر را در حوزه اقتصاد ابریشم تشکیل می‌داد چندان مورد بررسی قرار نگرفته است.

اقتصاد ابریشم نه تنها طیف وسیعی از جامعه صفوی را در بخش‌های تولید، توزیع، بافندگی فروش و صادرات آن به کار گرفته بود، بلکه به روند تکاملی صنعت نساجی نیز سرعت بخشید. در این رابطه، شاردن می‌نویسد که فراوانی محصول ابریشم سبب افزایش مهارت ایرانیان در صنعت ابریشم شده و دستگاه‌های ریسندگی و بافندگی که صنعت گران ایرانی ابداع کرده‌اند همانند ابزار اروپائیان است (صص ۸۰-۳۷۰). از سوی دیگر، افزایش تولید ابریشم خام و مرغوب در نواحی مختلف کشور و اهمیت اقتصادی و سیاسی این کالا، آن را به یک کالای استراتژیک صادراتی تبدیل کرده بود و اتخاذ سیاست انحصار و هدفمند ساختن صادرات ابریشم و محصولات آن توانست، ضمن افزایش صادرات، بر روابط اقتصادی - سیاسی ایران با دیگر کشورها نیز تأثیر گذارد به گونه‌ای که از آن پس سفارت‌هایی که به خارج انجام می‌شد، غالباً همراه با عدل‌های ابریشم بوده است.

اما شاه عباس برای اجرای سیاست انحصار ابریشم، به بازرگانان ارمنی روی آورد. این رویکرد وی نیز بیشتر به تجربیات و ویژگی‌های فردی و اجتماعی ارمنیان باز می‌گشت. عواملی که به نظر می‌رسد بر افزایش صادرات ابریشم و گسترش بازارهای آن تأثیرگذار بودند. از این رو، در بخش دیگری از این نوشته، نقش بازرگانان ارمنی، به عنوان یکی از عوامل سه‌گانه یادشده و مجریان این سیاست مورد بررسی قرار خواهد گرفت. زیرا آنان حوزه تجارت ابریشم را در بازارهای جهانی و در قلمروهای نوینی گسترش دادند که این قلمروها نیز چنانکه باید هنوز شناخته نشده‌اند، همچنان که نقش و علل کامیابی آنان نیز در این قلمروها به خوبی بررسی و ارزیابی نشده‌اند.

بنابر آنچه گفته شد، چند پرسش بنیادی در اینجا مطرح است. از جمله این که کم و کیف تولید ابریشم ایران به چه میزان بوده و به عنوان یک کالای استراتژیک، چه کارکردهایی داشته و چه تأثیری در اقتصاد و سیاست صفویان متأخر داشته است؟ مهم‌ترین دلایل اتخاذ سیاست انحصار چه بود و نقش بازرگانان ارمنی به عنوان عاملان اجرای این سیاست چگونه بوده است؟ و این که مجموع سه عامل یاد شده چه دستاوردهایی برای شاه، کشور و بازرگانان ابریشم داشته است؟ فرضیه‌های مناسب این پرسش‌ها از این قرار است: انبوه ابریشم تولیدی ایران، به عنوان مهم‌ترین کالای

صادراتی، توانست از طریق انحصار به صادراتی هدفمند تبدیل گشته و از این راه بر روابط اقتصادی - سیاسی خارجی تأثیر گذارد. دیگر اینکه، مجریان ارمنی آن توانستند ابریشم ایران را در مهم‌ترین مراکز تجاری سراسر جهان آن روز معرفی و عرضه نمایند و از این راه، ضمن افزایش واردات پول و فلزات قیمتی، سبب برقراری موازنه تجارت خارجی شده، استقلال مالی کشور را ارتقاء دهند و از سویی موقعیت اقتصادی - اجتماعی خود را بهبود بخشند.

نگاهی به مهم‌ترین مراکز و میزان تولید ابریشم

برآورد میزان تولید ابریشم و کم و کیف این محصول، به عنوان نخستین عامل تأثیرگذار بر اقتصاد صفویان، از اهمیت زیادی برخوردار است. پرورش کرم ابریشم از دیر باز یکی از مهم‌ترین حرفه بخش گسترده ای از مردم ایران به شمار می‌رفت. زیرا وضعیت جغرافیایی و اقلیمی ایران زمینه مساعدی را برای ایجاد چنین شغلی فراهم کرده بود. از این رو، تولید ابریشم در مناطق گوناگون ایران رایج بوده است. بنا به گزارش جغرافی‌دانان مسلمان، منطقه طبرستان از دیر باز یکی از مراکز مهم تولید این محصول بوده است. چنانکه اصطخری نیز اشاره می‌کند: «از همه طبرستان ابریشم بسیار خیزد به خاصه به آمل» (ص ۱۷۲). وی سپس می‌افزاید: «از اصناف طبرستان جامه‌های ابریشمین و صوف خیزد... و [نیز] ابریشم و جامه‌های نیکو خیزد از گرگان و [اما] تخم ابریشم گرگانی را در طبرستان ابریشم نخیزد» (همو، ۱۷۲-۱۷۳). ابن حوقل بر این باور است که اصل ابریشم گرگان و طبرستان از مرو بوده است (ص ۱۷۱). بنا بر این، نتیجه‌ای که از این گزارش‌ها می‌توان گرفت، این است که خراسان که در مسیر باستانی راه ابریشم قرار داشت نخستین دریافت کننده و پرورش دهنده کرم ابریشم در ایران بوده است. سپس این حرفه در مسیر شمالی کوهپایه های البرز، از شرق به غرب گسترش یافته به گونه‌ای که مازندران و ناحیه شرق آن در اوایل قرن چهارم هجری از مراکز مهم تولید ابریشم بوده است. در دوره های بعد، این حرفه در نواحی گیلان بیشتر گسترش یافت، چنانکه در عصر صفویه از مراکز مهم تولید این محصول گردید. سیاح ونیزی «جوزافا باربارو»، که از لنکران به سوی آستارا حرکت کرده و در مسیر ساحلی تا مازندران پیش رفته است، شاهد باغ‌های درخت توت و پرورش کرم ابریشم بود. همو می‌نویسد که بهترین پارچه های ابریشمی را در این نواحی می‌بافتند (سفرنامه‌های ونیزیان در ایران، ۱۰۰). پس از طبرستان و گیلان، تولید ابریشم به نواحی قفقاز و نواحی مرکزی ایران

مانند کاشان، یزد، کرمان و دیگر مناطق نیز رسیده است. تاورنیه در یزد باغ‌های توت بسیار دیده و این شهر را یکی از مراکز مهم تولید ابریشم توصیف کرده است (تاورنیه، ۱۲۱). سیاحان اروپایی که در دوره صفویه از ایران دیدن کرده‌اند، به گونه‌ای دقیق‌تر مراکز تولید ابریشم ایران را مشخص کرده‌اند. بنا بر گزارش «آدام اولئاریوس» و «ژان شاردن»، مهم‌ترین این مراکز عبارت بودند از گیلان (به ویژه رشت، لاهیجان و فومن)، مازندران، خراسان، شیروان، قراباغ، گرجستان، ارمنستان، آذربایجان، نیز نواحی مرکزی ایران چون یزد و کاشان و کرمان. اما در مورد حجم تولید، آمار و ارقام ارائه شده در نوشته‌های آنان باهم تفاوت دارند. با این همه، اطلاعاتی را که اولئاریوس (ص ۳۲۰) و شاردن (ص ۳۶۹) در مورد میزان تولید ابریشم بدست می‌دهند دقیق‌تر به نظر می‌رسد و می‌توان آن را به صورت جدول زیر نشان داد:

گزارش اولئاریوس در سال ۱۶۳۷م		گزارش شاردن در دهه ۱۶۷۰م	
۸۰۰۰	۱- گیلان عدل ^۱	۱۰۰۰۰	۱- گیلان عدل
۲۰۰۰	۲- مازندران عدل	۲۰۰۰	۲- مازندران عدل
۳۰۰۰	۳- شیروان عدل	۳۰۰۰	۳- خراسان عدل
۵۰۰۰	۴- گرجستان و ارمنستان عدل	۳۰۰۰	۴- آذربایجان عدل
۲۰۰۰	۵- قره‌باغ عدل	۲۰۰۰	۵- کرمان عدل
		۲۰۰۰	۶- گلستان عدل
۲۰۰۰۰	جمع عدل	۲۲۰۰۰	جمع عدل

۱. هر عدل را اولئاریوس ۲۱۶ پوند و شاردن ۲۷۶ پوند ذکر کرده‌اند که معادل ۳۶ من بوده است. ولی باید دانست که یک من وزن معمول ایران در زمان شاه عباس یکم در سراسر کشور یکسان نبوده است. به مثل، یک من، در تبریز معادل سه کیلو، در گیلان معادل شش کیلو و در شماخی و قراباغ مساوی با هشت کیلو بوده است.

ارقام فوق و نیز برآوردهایی که کمپانی‌های هند شرقی انگلیس و هلند از مقدار تولید و صادرات ابریشم در دوره شاه عباس یکم (حک ۹۹۶-۱۰۳۸ ق) ارائه داده‌اند، نیز تخمینی که «هانوی» ارائه می‌دهد، بیان‌گر آن است که تولید ابریشم از زمان شاه عباس یکم، با استقرار امنیت در سراسر ایران رو به افزایش نهاده و تا دوره شاه سلیمان (حک ۱۰۷۷-۱۱۰۵ ق) به اوج خود، یعنی به ۲۲۰۰۰ عدل در سال رسیده بود (Hanway, pp. 6-8). یکی دیگر از دلایل این افزایش تولید آن بود که ایران در این زمان در مجموع یک دوره صلح طولانی را با همسایگانش می‌گذراند. بنا به اظهار منابع، از کل ابریشم تولید شده در سال، نزدیک به ۱۰۰۰ عدل - برابر یک بیستم تولید - به مصرف داخلی می‌رسید و بقیه آن توسط بازرگانان ایرانی و خارجی، نیز توسط کشتی‌های پرتغالی و کمپانی‌های انگلیسی و هلندی و فرانسوی به هند، روسیه، عثمانی، ایتالیا و سایر دول اروپایی صادر می‌شد.

موضوع دیگر در رابطه با تولید ابریشم، نوع و کیفیت این محصول بود که سبب آوازه آن در سراسر جهان شده و خریداران بسیاری در ممالک گوناگون یافته بود. نوع و کیفیت ابریشم ایران درجات مختلفی داشت که می‌توان آن را به شرح زیر طبقه‌بندی کرد:

- ۱- ابریشم درجه یک معروف به ابریشم «میلانی» که به علت مشکلات تابیدن آن کمتر تولید می‌شد، ولی از گران‌ترین نوع ابریشم به شمار می‌رفت که در خراسان تهیه می‌شد و بیشتر آن به هندوستان صادر می‌گردید (فلور، ۳۷).
- ۲- ابریشم «شعربافی» که به ابریشم «زربفت» هم معروف بوده است.
- ۳- ابریشم «لاجی»^۱ که ابریشم مرغوب گیلان بود و اروپائیان آن را «لاکی» یا «لژی»^۲ می‌نامیدند و به ابریشم خرواری هم معروف بود.
- ۴- ابریشم «شیروانی» که در شیروان و گنجه و شماخی تولید می‌شد و جنس آن به کیفیت ابریشم لاجی نبود. به این ابریشم در اروپا «آرداس»^۳ می‌گفتند و در ایران به ابریشم «کدخدا پسند» یا «تاجر باب» معروف بود.

۱. لاجی در لفظ محلی گیلان به معنی لاهیجان است.

۲. Legi/legee

۳. Ardass/Ardasett

۵- ابریشم قراباغ که معروف به «ستاکارنا»^۱ که برآمده از نام قلعه کارنا بود که در میان توتستان قرار داشت، نیز ابریشم گنجه «ستا گنجی» و ابریشم شماخی که به اروپا صادر می‌شدند و در آن جا معروف بوده‌اند (پاسدر ماجیان، ۲۹۹).

۶- ابریشم «لاس» که پست‌ترین نوع محسوب می‌شد و دارای الیاف خشن و رگه دار بود. این نوع ابریشم بیشتر در مازندران به عمل می‌آمد و در اروپا به ابریشم «سالواتیکا»^۲ معروف بود (فلور، ۳۷؛ شاردن، ۳۷۰).

از ابریشم محصولات بسیار متنوعی چون انواع پارچه های زربفت و سیم بافت، البسه و قالی تهیه می‌کردند. بنا به گزارش شاردن، مهم‌ترین محصولات ابریشمی ایران عبارتند از: دیبا و پرنیان، تافته، ابریشم موج دار دانه ریز، اطلس (ساتن)، نخ ابریشم، دستار قزلباش، شال کمر، دستمال و پارچه‌های ابریشمی مخلوط با نخ و پشم شتر و بز (شاردن، ۳۷۰-۳۸۰). ابریشم خام و نیز محصولاتی که از آن تهیه می‌شد، از مهم‌ترین اقلام صادراتی این دوره به شمار می‌رفتند. تولید ابریشم در ایران سبب پیدایش حرفه های گوناگون و رونق اقتصادی در داخل کشور شده بود؛ از این رو شمار زیادی تولید کننده و فروشنده، نیز انواع کارگاه‌های بافندگی در شهرهای مختلف با محصولات گوناگون ابریشمی، در صحنه اقتصاد ایران پدیدار شدند. شاردن می‌نویسد: «چون ابریشم در ایران یک محصول فراوان و پیش پا افتاده‌ای می‌باشد، ایرانیان در صنعت آن تبحر و مهارت بسزایی یافته و در این رشته کارخانه‌های صنعتی بسیار شایان توجهی در کشورشان به وجود آمده است. صنعتگران ایرانی دستگاه‌های ریسندگی و بافندگی، دوک‌ها و چرخ‌هایی برای باز کردن پيله ابریشم ابداع کرده‌اند که تقریباً همانند وسایل اروپائیان است» (همانجا). بر این اساس، باید گفت که در دوره مورد بحث، اقتصاد ابریشم در ایران کارکردهای چندگانه‌ای داشت که یکی از آنها توسعه و تکامل صنعت نساجی بود.

علل اتخاذ سیاست انحصار ابریشم

سیاست انحصار تجارت ابریشم که با اهداف اقتصادی - سیاسی اتخاذ شده بود، بر افزایش صادرات و گسترش تجارت خارجی تأثیر داشته است. همچنان که در پیش اشاره شد، تولید ابریشم در نواحی ابریشم خیز، از دیر باز بخش قابل توجهی از جامعه را

1. Seta carna

2. Salvatica

به خود مشغول نموده بود که از نظر اقتصادی حائز اهمیت بود. بر این اساس، حتی پیش از انحصاری شدن تجارت ابریشم، این کالا جایگاه مهمی در اقتصاد و بازرگانی خارجی ایران یافته بود. از این رو، شاه عباس یکم با آگاهی از چنین جایگاهی، دریافته بود که این کالای استراتژیک می‌تواند نقش مهمی را در روابط اقتصادی و سیاسی ایران با دول غرب و شرق ایفا نماید و در صدد برآمد تا داد و ستد آن را به انحصار خویش درآورد. برای توضیح بیشتر پیرامون علل اتخاذ چنین سیاستی به موارد زیر می‌توان اشاره نمود:

نخست این که تا پیش از انحصار ابریشم، بخش عظیمی از این محصول به عثمانی صادر می‌شد. اما انحصاری کردن خرید و فروش ابریشم می‌توانست از صادرات آن به عثمانی جلوگیری نموده و در نتیجه به لحاظ نظامی به اقتصاد جنگی آن کشور، به عنوان یک دشمن دیرینه ضربه زند. در ربط با چنین سیاستی گفته شد که «ابریشم گیلانات را به جهت صلاح مملکت که مبادا تجار به جانب روم برند و به جهت دخل تمغا منافع عظیم عاید عساکر ایشان شود، قرق نموده بودند» (خواجگی اصفهانی، ۳۹).

دوم این که از دیدگاه اقتصادی، صدور ابریشم به خارج، برای ایجاد موازنه تجارت خارجی، برای ایران اهمیت حیاتی داشته است. زیرا موازنه تجارتی ایران با کشورهای غربی گرچه مثبت بوده است، اما در تجارت با کشورهای شرقی، به ویژه با هندوستان منفی بود. گذشته از این، شاه عباس در نخستین سال‌های سلطنت خود دریافته بود که داد و ستد بازرگانی ایران با کشورهای بیگانه چندان رونقی ندارد و به سبب افزونی واردات بر صادرات، از ارزش مقدار سرمایه‌های نقدی کاسته شده است (فلسفی، ۱۴). از این رو، با افزایش صادرات ابریشم، ایران مقدار زیادی پول مسکوک و فلزات گران بها وارد می‌نمود که با آن، هم نظام گردش پولی کشور سر و سامان می‌یافت و هم بخشی از نابرابری تجاری ایران - به دلیل کمبود معادن نقره و طلا - با شرق، به ویژه با هندوستان جبران می‌شد (Fittier, 441). از سویی، با سپری شدن قرن دهم/ شانزدهم، حجم نقره وارده به بازارهای اروپا از جنوب آمریکا افزایش یافته و همراه با عوامل دیگر، قیمت‌ها به طور چشمگیری افزایش یافته بودند. نتیجه چنین وضعی، افزایش و فشار تورم و نیاز بیشتر ایران به نقره بود. این عامل نیز بر اهمیت صدور ابریشم و مبادله آن را به پول نقد دو چندان می‌نمود. به همین سبب بود که ایران در قراردادهای دادوستدهای خارجی خود با کمپانی‌های اروپایی، به معاملات نقدی ابریشم

اصرار می‌ورزید. همچنین، صدور ابریشم و واردات بیشتر پول و فلزات گران‌بها، بر درآمد شاه می‌افزود و او را در ساماندهی تشکیلات اداری و نظامی و تحقق بخشیدن آرمان‌هایش یاری می‌رساند.

سوم این که به لحاظ سیاسی، انحصار ابریشم ابزار مناسبی برای مقابله با یکه تازی‌های پرتقالی‌ها در تجارت خلیج فارس، به ویژه در تجارت ابریشم محسوب می‌شد و شاه عباس با آن می‌توانست تا حدی با خودسری‌های آنان برخورد نماید. از این‌رو شاه عباس، هم برای اتخاذ سیاست معقولانه در برابر نفوذ پرتقالی‌ها و هم برای تأثیرگذاری بر روابط خارجی ایران با دیگر کشورها، تجارت ابریشم را به انحصار خویش درآورد. این نکته را هم باید یادآور شد که انحصار تنها در برگیرنده ابریشم نبود، بلکه کالاهای دیگری چون فیروزه خراسان، مروارید بحرین (به دلیل کمبود معادن طلا و نقره در ایران) و شوره شهر لار را نیز در بر می‌گرفت. همچنین صدور اسب نیز به نوعی در انحصار شاه بود و می‌بایست با اجازه وی انجام می‌شد (فلسفی، ۱۴).

نکته دیگر اینکه، گرچه انحصار ابریشم و ساماندهی تشکیلات مربوط به آن را در سال‌های ۱۶۲۰-۱۶۳۰، دست آورد بزرگی برای شاه می‌دانند، لیکن برخی پیامدهای منفی آن را نیز نباید از نظر دور داشت. از جمله چنین پیامدهایی، ناخشنودی تولید کنندگان آن از محدودیت‌های ایجاد شده در داد و ستد آزاد این کالا بود که می‌توانست حتی بر میزان تولید آن نیز تأثیر منفی داشته باشد،^۱ اما در پی سست شدن و شکسته

۱. به‌مثل، شرایط انحصار، مالیات سنگینی را بر خریداران آزاد ابریشم تحمیل می‌نمود. به گونه ای که خرید یک بار ابریشم به صورت آزاد، برای صادرات ۱۲ تومان و برای مصرف داخلی ۴ تومان مالیات داشت (سیوری، ۱۷۷). در چنین شرایطی، گفته شد که تولید کنندگان ابریشم ناگزیر بودند که آن را نزدیک به نصف بهای واقعی به شاه بفروشند. در حالی که شاه آن‌را به هر بهایی که می‌خواست به مشتریان خارجی می‌فروخت. از این رو، سیاست انحصار نارضایتی تولید کنندگان ابریشم را در پی داشت، به گونه ای که منابع شورش رعایای گیلانی به رهبری غریب‌شاه را دست کم یکی از پیامدهای آن می‌دانند. هرچند که این شورش در سال ۱۰۳۹ و پس از درگذشت شاه عباس روی داد، اما به نظر می‌رسد که جانشین وی شاه صفی (حک ۱۰۳۸-۱۰۵۲)، از مدت‌ها پیش عمق این نارضایتی‌ها را دریافته بود. از این رو، وی در همان روزهای نخستین سلطنتش فرمان لغو انحصار را صادر کرد (خواجگی اصفهانی، ۳۹). با این همه، این فرمان نتوانست مانع شورش شود که در طی آن شورشیان به انبارها و اموال خاصه در رشت و لاهیجان یورش برده و آن‌ها را غارت کردند (همو، ۵۰-۵۳). گفته شد که در حمله به انبارهای دولتی در رشت، شورشیان ۲۰۰ خروار (۵۹ هزار کیلوگرم) ابریشم خام را مصادره و بین خود تقسیم کردند. این شورش سرانجام با کشته شدن حدود ۸ هزار نفر و زبانی در حدود ۳۰۰ هزار تومان به اموال دولت و کمپانی‌های خارجی سرکوب شد (معتضد، ۱۶۰-۱۶۲).

شدن انحصار در روزگار جانشینان شاه عباس یکم و رونق یافتن داد و ستد آزاد ابریشم، تولید آن نیز رو به افزایش نهاد. چنان که طبق گزارش اروپائیان، میزان آن در سال ۱۰۴۷ق/۱۶۳۷م به ۲۰۰۰۰ عدل و در دهه ۱۶۷۰م (۱۰۸۱ق)، یعنی در دوره شاه سلیمان (حک ۱۰۷۷-۱۱۰۵)، به ۲۲۰۰۰ عدل رسیده بود (اولتاریوس، ۳۲۰؛ شاردن، ۳۶۹).

نقش بازرگانان ارمنی در اجرای سیاست انحصار

پیش از آن که به علل روی آوری شاه عباس به ارمنیان و به خدمت گرفتن آنان بپردازیم، نگاهی کوتاه به پیشینه زیستی آنان برای شناخت بیشتر این قوم تجارت پیشه ضروری به نظر می‌رسد.

ارمنیان پیش از مهاجرت در زیست گاه اصلی و تاریخی خود، یعنی در نواحی مرزی شمال و شمال غربی ایران - ارمنستان، گرجستان، شیروان، نخجوان و جلفای ارس - ساکن بودند. آنان بزرگ‌ترین جمعیت مسیحیان ایران را تشکیل می‌دادند و وابسته به کلیسای «گری گوری» بودند (لاکهارت، ۸۶)، اما دلیل اصلی مهاجرت، یا به عبارت دیگر کوچ اجباری ارمنیان از سرزمین‌های اصلیشان، جنگ‌ها و درگیری‌های طولانی میان دو امپراتوری ایران و عثمانی بود. این مفهوم را از گزارش پیتر و دلا واله^۱ نیز می‌توان دریافت: «شاه دستور داده است این عده را از نقاط مختلف به اصفهان کوچ دهند تا در حوالی مرزهای مجاور ترک‌ها نباشند و خطر از دست رفتن و اسارت آنان بدست ترک‌ها منتفی شود. به طور کلی، شاه تا حد امکان حوالی مرزها را از سکنه خالی کرده و آن‌ها را به مرکز انتقال داد و زمین‌های دیگری در اختیارشان گذاشت تا هم بقای آنان در مملکت تضمین گردد و هم شهر اصفهان بزرگ‌تر و ثروتمندتر و زیباتر شود» (دلا واله، ۳۶). بنا به دلایل یادشده، شاه عباس یکم در فاصله سال‌های ۱۰۱۳ تا ۱۰۱۷، هزاران نفر از ارمنیان را از نواحی مرزی یادشده به مناطق داخلی ایران کوچاند و در شهرهایی چون تبریز، قزوین، گیلان، انزلی، دربند و کاشان اسکان داد. وی ارمنیان جلفای ارس را که در حدود سه هزار خانوار بودند، در آن سوی زاینده رود اصفهان و در محل‌هایی چون عباس آباد، شمس آباد و به ویژه در محلی که بعدها به یاد وطنشان - جلفای ارس - به جلفا معروف شد اسکان داد (Du Mans, 182).

1. Pietro della valle

به طور کلی، ارقام دقیقی از تعداد ارامنه مهاجر در دست نیست، اما تاورنیه شمار آنان را ۲۷۰۰۰ خانوار و شاردن حدود ۳۰۰۰۰ خانوار نوشته‌اند (تاورنیه، ۵۶؛ شاردن، ۲۵-۲۶). به نظر می‌رسد که این آمار غیر از آن سه هزار خانواری است که از جلفای ارس به جلفای اصفهان انتقال یافته‌اند، زیرا آن ۳۰۰۰۰ خانواری را که شاردن یاد می‌کند تنها از مناطق ارمنستان و گرجستان به مازندران کوچانده شده بودند (شاردن، همانجا). از سوی دیگر، جمعیت ارمنیان جلفای اصفهان، به دلیل عنایت خاص شاه و برخورداری از امکانات بهتر، رو به افزایش نهاده بود. چنان که در دوره صفویان متأخر جمعیت جلفا بین ۳۰۰۰۰ تا ۳۵۰۰۰ تن بر آورد شد. کل جمعیت آنان را نیز در تمام ایران تا ۱۷۰۰۰۰ تن نوشته‌اند (لاکهارت، ۸۶؛ کمپفر، ۱۸۶).^۱

همچنان که اشاره شد، شاه عباس برای اجرای سیاست انحصار به بازرگانان ارمنی روی آورد و البته این رویکرد وی نیز علل گوناگونی داشت که مهم‌ترین آن‌ها عبارت بودند از:

۱. ناکارآمدی و برخی موانع تجار ایرانی (غیر ارمنی) در عرصه‌های بازرگانی بین‌المللی. برای اجرای سیاست انحصار، نیازمند به بازرگانان توانمند و کارآموده‌ای بود که بتوانند بازارهای نوینی را در ممالک دور دست بیابند و ابریشم تولیدی ایران را در آن بازارها عرضه نمایند. شاه عباس دریافته بود که بازرگانی در قلمروهای مختلف جهان، به ویژه در کشورهای دوردست مسیحی نشین اروپا، توانایی‌ها و شرایط خاصی را می‌طلبد که بازرگانان ایرانی چندان از عهده آن‌ها بر نمی‌آیند. در این راستا می‌توان به دو نمونه مشخص اشاره نمود. یکی این که او در سال ۱۰۱۷ یکی از قزلباشان به نام «دنکیزبیک روملو» را با یک پرتغالی به نام «آنتونیو دو گوویا»^۲ به عنوان سفیر، به منظور

۱. شاه عباس یکم در فرمانی، که در گنجینه کلیسای وانگ موجود است، دستور ساختن کلیسای بزرگ « وانگ » را برای آنان صادر کرد (راثین، ۱۱۴-۱۱۵). افزون بر این، از منابع چنین برمی آید که ارمنیان جلفای اصفهان، از امتیازات دینی و اجتماعی بسیاری برخوردار بوده‌اند. گذشته از آزادی کامل در اجرای مراسم و تشریفات دینی، حق ساختن کلیسا و تعمیر معابد، خرید و فروش خانه و املاک را نیز داشتند و می‌توانستند مانند ایرانیان لباس بر تن کنند و از زیور آلات گران‌بها استفاده نمایند (تاورنیه، ۴۰۸؛ لاکهارت، ۸۶). در امور حقوقی و قضایی نیز پیرو مقررات شرعی و عرفی ایران نبوده و قاضی و کلانتر از میان خود انتخاب می‌کردند. کلانتر یا حاکم جلفا که از ارمنیان بود، با موافقت شاه به کارهای حکومتی رسیدگی می‌کرد. تعیین کدخدایان محلات، ریش‌سفیدان اصناف، رسیدگی به اختلافات کسبه و اصناف، شکایات رعایا و برزگران در مسائل حقوقی و جزایی، نیز جمع‌آوری مالیات‌ها و عوارض دیوانی از جمله وظایف کلانتر به‌شمار می‌رفتند (راثین، ۳۰).

2. Antonio de Gouveia

ایجاد اتحاد بر ضد ترکان عثمانی و توسعه روابط تجاری، به نزد «فیلیپ» پادشاه اسپانیا فرستاد. شاه افزون بر هدایای لازم، ۵۰ عدل ابریشم نیز برای بازاریابی و فروش آن در آن کشور، به همراه سفیر فرستاد. اما این سفیر، به جای فروش ابریشم و برگرداندن بهای آن به خزانه، تمامی آن را بر اثر اغوای همراه پرتغالی اش به پادشاه اسپانیا پیشکش نمود. افزون بر این، او اشتباهات دیگری نیز مرتکب شده بود که پس از ورود به ایران محکوم به مرگ گردید (سیوری، ۱۰۰).

با وجود این، شاه بار دیگر یک تاجر زاده اصفهانی را با مقدار زیادی ابریشم برای تجارت به ونیز فرستاد. اما او نیز آزمونی بهتر از آن سفیر پس نداد و پس از فروش ابریشم، با پول آن به عیش و نوش پرداخت. لیکن در آن جا، حکومت ونیز باقی مانده اموال تاجر عیاش را توقیف نموده و موضوع را به آگاهی پادشاه ایران رساند. در پی آن، شاه عباس طی فرمانی به تاریخ ۱۰۱۸، خواجه صفر ارمنی را با شخصی دیگر، مأمور پیگیری و دریافت اموال باقیمانده شاهی کرد (مکاتبات شاه عباس اول، ۷). از سوی دیگر، چون بازرگانان مسلمان به دلایل مذهبی و دشواری انجام مراسم دینی در کشورهای غیر مسلمان، دچار مشکلات و موانعی می شدند، چندان تمایلی به بازرگانی با ملل غیر مسلمان در سرزمین های دوردست را نداشته اند. از این رو، شاه عباس به بازرگانان ارمنی که مجرب تر نیز بودند روی آورد (شاردن، ۳۶۷).

۲. توانایی های فردی و تجربه های اقتصادی ارمنیان. گذشته از موانع یادشده در مورد بازرگانان ایرانی، به کارگیری ارمنیان در بازرگانی خارجی دو علت اساسی دیگر نیز داشته است: یکی آموخته ها و تجربه های آنان و دیگر ویژگی های فردی، روحی و اجتماعیشان بود. ارمنیان پیش از آن که توسط شاه عباس به کار تجارت گمارده شوند، قومی تجارت پیشه بوده و تجربه لازم را در این زمینه به دست آورده بودند. بسیاری از آنان سراسر اروپا را گشته و به مخاطرات بازرگانی در کشورهای دور دست آگاهی یافته بودند. منابع حاکی از آن است که ارمنیان از راه تجارت در سرزمین اصلی خود به ثروت و مکنتی هم دست یافته بودند. حتی شمار زیادی از آنان در همان سرزمین های اولیه خود به تجارت ابریشم نیز مشغول بوده اند. به مثل، هنگامی که تبریز پایتخت صفویان شده بود، شمار زیادی از ارمنیان در آنجا نیز به تجارت مشغول بودند و از نقاط گوناگون ابریشم و دیگر کالاها را به آن جا وارد و یا از آن جا به نواحی دیگر صادر می کرده اند (سفرنامه های ونیزیان در ایران، ۱۳-۴۱۲). ارمنیان در زمان شاه تهماسب یکم (حک

۹۳۰-۹۸۴) در تجارت با ترکان، ونیزیان و بازرگانان انگلیسی به رقابت می‌پرداختند و نسبت به آنان، به دلیل بومی بودن، از شناخت و امکانات بیشتری برخوردار بودند. همچنین، آنان آشنایی بیش‌تری به راه‌ها، شهرها و اوضاع تجاری محلات گوناگون داشتند که بازرگانان بیگانه از آن محروم بودند (see: Ferrier, 434-435). در کنار این تجربیات، خصوصیات فردی و سخت‌کوشی‌شان قرار داشت که آنان را از هر لحاظ برای بازرگانی در سرزمین‌های دوردست شایسته‌تر می‌نمود. منابع نشان می‌دهند که ارمنیان افرادی صرفه‌جو، سخت‌کوش و در مسافرت‌های طولانی سریع‌السير و خستگی‌ناپذیر بودند. با این همه، یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های آنان که در تجارت خارجی آنان را نسبت به بازرگانان ایرانی ممتاز می‌نمود، آشنایی آنان با زبان‌های اروپایی بود. به همین دلیل، بهتر می‌توانستند با اروپائیان ارتباط برقرار کنند و چون مسیحی نیز بودند، بهتر می‌توانستند در میان اروپائیان مسیحی بازاریابی نمایند (ibid, 454-455). تاورنیه که خود بازرگانی جهان‌دیده و با تجربه بود، بازرگانان ارمنی را افرادی قانع، صرفه‌جو و سخت‌کوش خوانده است (تاورنیه، ۴۰۶). این ویژگی‌ها در گزارش دیگری نیز تایید شده‌اند: «از خانه با تعدادی تخم مرغ پخته و مقداری شراب حرکت می‌کنند و با آن اصفهان تا بندر را طی می‌نمایند... آنان در تجارت مانند کشتی‌های تجاری مسلحی هستند، نه خرید می‌کنند و نه خرج... با چنین آغازی، آنان گاهی به موفقیت‌های بزرگی برای خود و اربابانشان دست می‌یابند» (Fryer, 249).

چنین تجربه‌ها و توانایی‌هایی بود که ارمنیان را در دیدگاه شاه عباس برای بازرگانی خارجی ابریشم در اولویت قرار می‌داد. از این رو، وی کسانی از آنان را که شایسته‌تر تشخیص می‌داد انتخاب می‌نمود و به هر یک به اندازه استعدادش بارهای ابریشم تحویل می‌داد تا در کشورهای دیگر بفروش رسانند. آنان پس از بازگشت به کشور، بهای ابریشم را به نرخی که شاه تعیین کرده بود می‌پرداختند و از سود آن هزینه‌های سفر و مزد خویش را بر می‌داشتند (تاورنیه، ۴۰۵-۴۰۶).

نقش بازرگانان ارمنی در توسعه تجارت جهانی ابریشم

در پی اجرای سیاست انحصار، هرچند که محدودیت‌هایی در خرید و فروش آزاد ابریشم به وجود آمد، اما سبب افزایش و گسترش بازرگانی خارجی آن گردید. چنانکه اشاره شد، تجارت داخلی ایران بیشتر در دست عناصر ایرانی و غیر ایرانی، چون یهودیان، هندیان و

دیگران بود. اما تجارت خارجی برعکس بیشتر در دست ارمنیان بود که کارگزاران پادشاه و بزرگان مملکتی به شمار می‌رفتند. اینان با کوشش‌های بسیار بیشترین سهم را در داد و ستد ابریشم ایران با دیگر کشورها و مراکز مهم اقتصادی جهان آن روز به خود اختصاص داده بودند. از این رو، برای شناخت بیشتر نقش آنان، باید گستره حوزه‌های بازرگانی خارجی و فعالیت‌های انجام شده در آن حوزه‌ها را بیشتر مورد بررسی قرار داد. این حوزه‌ها را به لحاظ جغرافیایی می‌توان به دو بخش کلی تقسیم کرد:

۱. **حوزه کشورهای شرقی:** بازارهای این حوزه عبارت بودند از کشورهای همسایه، شبه قاره هند و دیگر قلمروهای آسیایی. تا زمانی که بازرگانی ایران با این کشورها از راه‌های شرقی و جنوب شرقی ایران انجام می‌شد، بازرگانان ارمنی در مراکز تجاری ترانزیتی مهمی چون کابل، قندهار و هرات مستقر بودند. تجارت ارمنیان با هند، هم به کوشش خودشان و هم با کمک کمپانی‌های هلندی و انگلیسی انجام می‌شد. در این راستا، خواجه نظر که از بزرگان جامعه ارمنی جلفای اصفهان به شمار می‌رفت، در سال ۱۰۳۰ ق/۱۶۲۰ م از کمپانی هند شرقی انگلیس تقاضای همکاری برای حمل بازرگانان و کالاهایشان به هندوستان و سورات کرده بود (سلطانیان، ۶۵). همچنین، بسیاری از ارمنیان در بندر عباس مستقر شده و دارای شبکه‌های تجاری گسترده‌ای در سراسر هند و هندوستان بودند. بازرگانان توانمندی چون خواجه میناس کم شمار نبودند. وی از اهالی اصفهان و یکی از بازرگانان عمده در سورات بود که در دهه ۱۶۶۰ م (۱۰۷۱ ق) به مقیاس وسیعی کار تجاری انجام می‌داد. او دارای سرمایه نقدی زیادی بود و ضمن اجاره کشتی‌های انگلیسی، خود نیز تعدادی کشتی تجاری در اختیار داشت (همو، ۶۵-۶۶).

در میان ممالک شرقی، بازرگانی ایران با هندوستان بسیار گسترده‌تر بود و گذشته از ابریشم، اقلام گوناگونی را در بر می‌گرفت. مهم‌ترین صادرات ایران به هند ابریشم و کالاهای ابریشمی بود. یکی از بهترین نوع ابریشم تولیدی ایران معروف به «میلانی» بود که در خراسان تولید می‌شد و بیشتر آن به هندوستان صادر می‌شد (فلور، ۳۷). گذشته از ابریشم خام، مشتقات آن مانند انواع پارچه‌های زربفت، شال، البسه، قالی، دیبا و پرنیان و غیره نیز صادر می‌شدند. البته در مقابل این صادرات به شبه قاره هند، کالاهای گوناگونی چون انواع ادویه، پوست، فولاد هندی، فلزات قیمتی، مسکوکات و غیره نیز

وارد ایران می‌شدند. بنا به گزارش «رافائیل دومان»، در صدر این کالاهای وارداتی، پارچه‌های کتان‌ی هندی قرار داشت که حجم عظیمی از واردات آن کشور به ایران را تشکیل می‌داد. بخشی از این پارچه‌ها، همراه با دیگر کالاها دوباره در چرخه بازرگانی خارجی ایران قرار می‌گرفت و به دیگر کشورها صادر می‌شد (Du Mans, 180). گذشته از هندوستان، بازرگانی ایران در شرق تا دورترین مناطق آسیا، مانند سیلان، تنکن، جاوه، فیلیپین و جز آن نیز جریان داشت.

از کشورهای دیگری که ارمنیان تمایل زیادی به فعالیت‌های تجاری در آن داشته‌اند، عثمانی بود. روابط تجاری ایران و عثمانی جز در مواقع جنگ‌ها و نا امنی‌ها کما بیش برقرار بود. بازرگانان ایرانی همچنان به ادامه بازرگانی با آن کشور از راه‌های سنتی - برخلاف تمایل شاه عباس یکم به برگرداندن تجارت از مسیر عثمانی به راه‌های دریایی - اصرار می‌ورزیدند. زیرا نه تنها شهرهای عثمانی مراکز مهمی برای داد و ستد با اروپائیان و ونیزیان به شمار می‌رفتند، بلکه نیاز کارگاه‌های بافندگی آن کشور به ابریشم ایران نیز اجتناب ناپذیر می‌نمود. بازرگانان ارمنی در «ازمیر» که از مراکز مهم بازرگانی عثمانی محسوب می‌شد، ابریشم ایران را به اروپائیان، ترجیحاً به فرانسویان، می‌فروختند. زیرا گفته شد که اینان برخلاف انگلیسی‌ها و هلندی‌ها، بهای ابریشم را به پول نقد می‌پرداختند (تاورنیه، ۹۳-۹۴). گذشته از ازمیر، ارض روم، حلب و بنادر شرقی دریای مدیترانه نیز از مراکزی بودند که بازرگانی در آن‌ها جنبه بین‌المللی داشته و ارمنیان از طریق این مراکز، هم با عثمانی‌ها و هم با بازرگانان اروپایی به داد و ستد می‌پرداختند.

۲. حوزه کشورهای غربی: منابع حاکی از آن است که حوزه تجارت ارمنیان در ممالک غربی گسترده تر و فعالیت‌های آنان در این حوزه بیشتر بوده است. روسیه از جمله این حوزه بود که بخشی از داد و ستد های تجاری ابریشم در آنجا جریان داشت. حکومت روسیه مایل بود که تمام ابریشم ساحلی خزر از راه این دریا به آن کشور ارسال شود، تا مشتریان اروپایی ناگزیر شوند از بازرگانان روسی خریداری نمایند. در سال ۱۰۳۷ ق/ ۱۶۲۷ «میخائیل رومانف» تزار روس، توسط سفیرش از شاه عباس یکم خواست قراردادی منعقد نماید تا محصولات ابریشم خزر به آن کشور ارسال گردد. در پاسخ وی، شاه عباس ۵۰ عدل ابریشم همراه سفیرش به روسیه فرستاد، اما بستن قرارداد را به بررسی بیشتر موکول کرد (فلسفی، ۷۷). از آن پس، در رفت و آمد های بین دو کشور،

سفارت و تجارت با هم انجام می‌شد. از سال ۱۰۷۸ق/۱۶۶۷م، بازرگانان ارمنی فرصت بهتری برای تجارت در خاک این کشور بدست آورده بودند. زیرا پس از غلبه تزار روس «آلکسی میخائیلویچ» بر سوئدی‌ها، بازرگانان هلندی، فرانسوی و انگلیسی مستقیم از راه روسیه وارد بازارهای تجاری شرق می‌شدند. این رویداد به بازرگانان ارمنی فرصت می‌داد تا از راه استراخان در خاک روسیه مسافرت کرده و کالاهای ایرانی، به ویژه ابریشم را به خریداران اروپایی بفروشند. بنا به گزارش «آنتونی جنکینسون»، از ایران ابریشم و کالاهای ابریشمی وارد استراخان می‌شد و تزار روس ارمنیان را به تجارت در آن شهر تشویق می‌نمود (Jenkinson, pp. 58-9). موقعیت انحصاری بازرگانان ارمنی در خاک روسیه، پس از سال ۱۱۰۰ق/۱۶۸۸م، هنگامی استوارتر شده بود که آنان یک قرارداد تجاری با سوئد، مبنی بر این که از راه روسیه به اسکاندیناوی^۱ کالا صادر نمایند، بسته بودند (Gregorian, 670).

از سویی، بازرگانان ابریشم ایران با تاجران ایتالیایی، به ویژه ونیزیان هم همکاری و مشارکت تنگاتنگی داشته‌اند. آنان ابریشم ایران را از راه‌های زمینی و دریایی به مدیترانه و سپس به «ونیز» و «لیگورن» یا به دیگر مراکز بازرگانی آن کشور در کرانه‌های دریای مدیترانه و شبه جزیره «کریمه» انتقال می‌دادند. از آن نقاط نیز آن را به کشورهای بزرگ اروپایی آن زمان، مانند اسپانیا، لهستان، مجارستان، فرانسه، هلند و انگلستان می‌فرستادند. در مقابل صدور ابریشم، بازرگانان ارمنی از ونیز و نواحی دیگر، پول و فلزات قیمتی چون «پیاستر»، «اسکوی طلا» و «سکین» وارد کشور می‌کردند. گذشته از پول، کالاهایی چون آینه، عینک، قیچی، کهربا، مرجان، شیشه‌های رنگی برای ساخت پنجره و دیگر کالاهای ونیزی را هم وارد می‌کردند (Du Mans, 181). گذشته از همکاری‌های مشترک، تجار ارمنی نمایندگی‌های تجاری خاص خود را در شهرها و بنادر بزرگ اروپا، مانند «لیورنو»، «ونیز» و «آمستردام»، تاسیس کرده بودند. گروهی از بازرگانان توانمند ارمنی نیز در آمستردام موفق شده بودند در تمام طول قرن هفدهم و بخش عظیمی از قرن هیجدهم، موقعیت بازرگانی خود را همچنان حفظ نمایند.

یکی از بازرگانان فعال ارمنی، که کوشش‌های وی برای گسترش بازرگانی خارجی ایران چندان مورد بررسی قرار نگرفته است «فیلیپ دوزاگلی» بود. وی متولد جلفای

۱. شامل کشورهای نروژ، سوئد و دانمارک.

اصفهان و فرزند یک زرگر بود. اسناد به دست آمده نشان می‌دهند که او اقدامات سیاسی-اقتصادی بسیاری را برای گسترش تجارت خارجی ایران انجام داده بود. او در سال ۱۰۸۰ق/۱۶۶۹م، با هدف توسعه روابط تجاری، همراه با دیگر تجار ارمنی وارد پاریس شد و در آنجا به منظور پیشبرد اهداف خویش، با خواهر زن «تاورنیه»، بازرگان معروفی که سفرنامه‌اش را می‌شناسیم، ازدواج کرد (گلبنگیان، ۱۳۴، ۱۱۳-۱۱۴). دوزاگلی سپس مسافرت‌هایی نیز به هلند، آلمان، سوئد، لهستان، مسکو و ترکیه نمود. اما مهم‌ترین نقش وی در این سفرها، فراهم نمودن بسترهای لازم برای استقرار بازرگانان ارمنی در دوک نشین «کورلاند»^۱ در سال ۱۱۰۸ق/۱۶۹۶م بود. طبق اسناد موجود، وی در این سال موفق به امضای قراردادی با «دوک دو کورلاند» شد که به موجب آن امتیازاتی برای بازرگانان ارمنی دریافت نمود. از جمله این امتیازات، دریافت اجازه اقامت، خرید و فروش املاک و فعالیت‌های تجاری بود (همو، ۱۴۰).^۲

همچنان که اشاره شد، ارمنیان به صدور ابریشم از راه‌های آسیای صغیر و خاک عثمانی به اروپا - که راهی راست‌تر و نزدیک‌تر بود- تمایل بیشتری نشان می‌دادند. اما در عین حال، از راه‌های دریایی نیز هم با کشتی‌هایی که خود داشتند و هم با کرایه کردن کشتی از کمپانی‌های انگلیسی و هلندی، ابریشم و سایر کالاهای ایرانی را به شرق و غرب جهان صادر می‌کردند. در همین راستا، خواجه پانوس کلانتر، از بازرگانان ارمنی که در لندن اقامت داشت، به نمایندگی از ارمنیان اصفهان، در ۲۲ ژوئن ۱۶۸۸م/۱۱۰۰ق قراردادی را با کمپانی هند شرقی انگلیس در لندن امضا نمود تا این کمپانی کالاهای تجاری ارمنیان را از راه دریا به اروپا حمل نماید (گلبنگیان، ۱۳۸).

بدینسان، ارمنیان در تجارت خارجی ابریشم و در داد و ستد با ممالک شرق و غرب جهان آن روز نقش مثبتی داشتند. با کوشش‌های آنان، بازرگانی خارجی ایران در این دوره به موازنه مناسبی با غرب دست یافت و کسری موازنه آن با شرق، به ویژه هندوستان نیز تا حد زیادی جبران گردید. با صدور ابریشم و برقراری موازنه تجاری، درآمد کشور نیز افزایش یافت. ایران با درآمد‌های حاصل از فروش ابریشم - که در بهترین شرایط آن را بین دو میلیون تا دو میلیون و پانصد هزار لیره (ششصد تا هفتصد و پنجاه هزار تومان) برآورد کرده‌اند - گذشته از کالا، مقدار زیادی فلزات گران‌بها و

۱. کورلاند ناحیه ای در لتونی واقع در غرب خلیج ریگا بود.

۲. اسناد مربوط به این قرارداد در مجله بررسی‌های تاریخی، ش ۲، سال ۷ موجود است.

مسکوکات وارد می‌نمود که به گفته شاردن بدون آن‌ها گردش پولی کشور تقریباً ناممکن بوده است (ص ۳۶۹). این امر بیانگر اهمیت اقتصادی ابریشم و نیز از جمله دلایلی به شمار می‌رود که شاه عباس تجارت آن را به انحصار خویش در آورده و ارمنیان را در آن به کار گرفته بود. از دیگر نتایج اقتصادی تجارت ابریشم، برقراری و تقویت روابط ایران با کشورهای اروپایی و انعقاد قرارداد های اقتصادی و سیاسی با آن‌ها بوده است. همچنین، عرضه ابریشم به بازار های جهانی سبب شهرت و آوازه بیشتر ایران در جهان آن روز شده بود.

۳. ارتقاء جایگاه اقتصادی - اجتماعی بازرگانان ارمنی: یکی از نتایج مشارکت

بازرگانان ارمنی در اقتصاد ابریشم، ارتقاء جایگاه آنان در نظام اقتصادی - اجتماعی جامعه صفوی بود. گسترش و رونق بازرگانی خارجی ابریشم و در پی آن ثروت و اعتباری که نصیب ارمنیان شده بود، سبب ارتقای موقعیت اقتصادی - اجتماعی آنان در داخل و خارج گردید. ارمنیان، با هماهنگی و همکاری یکدیگر، شبکه گسترده ای را در تجارت بین‌المللی، از شرق تا غرب ایجاد کرده بودند. البته این نکته را نیز نباید از نظر دور داشت که گرچه سیاست انحصار با همان شدت روزگار شاه عباس یکم ادامه نیافت، اما بازرگانان قدرتمند ارمنی، به عنوان پیشگامان تجارت ابریشم، پس از انحصار نیز همچنان در عرصه های جهانی فعال باقی ماندند. با این همه، از همان دوره انحصار، آنان یک قدرت بزرگ اقتصادی و سیاسی را به وجود آورده بودند. از این رو، چون در بازرگانی و اقتصاد کشور نقشی بنیادی یافته بودند، شاه نیز نمی‌توانست در تصمیمات سیاسی و اقتصادی خود آنان را نادیده بگیرد. با چنین جایگاه و اهمیتی که یافته بودند، کمپانی‌های انگلیسی، هلندی و فرانسوی نیز هر کدام پیوسته ترجیح می‌دادند که در مسائل گوناگون به گونه‌ای با بازرگانان ارمنی کنار آیند و روابط خود را با آنان بهبود بخشند تا از همکاری بیشتر آنان برخوردار شوند. زیرا آنان نه تنها توان رقابت و مخالفت با بازرگانان ارمنی را نداشتند، بلکه چنین روش‌هایی را اصلاً به سود خود نمی‌دیدند. به عنوان مثال، در سال ۱۰۲۸ ق / ۱۶۱۸ م، هنگامی که شاه عباس فروش ابریشم را به مزایده گذاشته بود، ارمنیان با کوشش‌های کارگزاران انگلیسی برای خرید آن به رقابت برخاسته و بهای آن را تا ۵۰ تومان در هر عدل افزایش دادند. در نتیجه، انگلیسی‌ها و هلندی‌ها به ناچار از خرید ابریشم در آن سال چشم پوشیدند (Ferrier, 455).

همچنین، فعالیت و رقابت گسترده بازرگانان ارمنی در ماریسی فرانسه، در سال ۱۰۳۱ق/۱۶۲۱م، خشم بازرگانان فرانسوی را برانگیخته بود. بدینسان، ارمنیان موقعیت تجاری خود را در صحنه های بازرگانی بین‌المللی، با وجود رقابت‌های سخت کمپانی‌ها و بازرگانان بیگانه حفظ کردند و تبدیل به عناصری بنیادی در اقتصاد صفویان گردیدند. آنان از این راه توانستند به ثروت‌های هنگفتی نیز دست یابند، به گونه ای که تعدادی از آنان از ده الی بیست هزار تومان و برخی دیگر نیز بیشتر از این‌ها ثروت اندوخته بودند (Du Mans, 183). یکی از معتبرترین ایشان به نام خواجه پطرس بود که گفته شد بعد از فوت، چهل هزار تومان پول مسکوک نقد، غیر از خانه‌های شهری و بیلاقی، جواهرات، ظروف طلا و نقره، نیز اثاث منزل قیمتی به جای گذاشته بود (تاورنیه، ۴۰۶). همچنین، برداران «شری مانیان»^۱ از ثروتمندترین و مهم‌ترین بازرگانان ارمنی جلفا به شمار می‌رفتند که کاتولیک مذهب بودند. آنان با ثروت خود کلیسای زیبایی را برای پدران روحانی ژوزوئیت بنا نهاده بودند (گلبنگیان، ۱۱۸). روی هم رفته، کامیابی ارمنیان در بازرگانی خارجی این دوره، افزون بر تجارب و توانایی‌های فردی آنان که در پیش اشاره شد، به چند عامل دیگر نیز بستگی داشت:

الف. با پشتیبانی و حمایتی که شهرباران صفوی از ارمنیان جلفای اصفهان می‌کردند، آنان نیز دلگرم شده و خود را تابع ایران و تجارت را نیز منبع درآمد مهمی برای کشور خود می‌دانستند (Gregorian, 669).

ب. همچنان که در بالا اشاره شد، ارمنیان توانایی بالایی در رقابت با کمپانی‌های بزرگ خارجی داشته‌اند. به مثل، رویداد مهم سال ۱۰۲۸ق/۱۶۱۸م سبب شد که نه تنها کمپانی انگلیسی در رقابت با ارمنیان، انحصار صدور ابریشم خام به اروپا را از دست دهد، بلکه از آن پس دیگر اروپائیان نیز در مزایده‌های شاه عباس برای فروش ابریشم، حریف ارمنیان نشدند و در نتیجه انحصار صدور ابریشم را از دست دادند.

ج. بازرگانان ارمنی جلفای نو، اتحاد و توانایی‌های خاصی را برای تجارت، چه در مسیرهای مهم خشکی، و چه در مسیرهای دریایی داشتند. از این رو، در تمام مسیرهای تجاری بین ایران و هند، هند و عثمانی، آسیای مرکزی و عثمانی، ایران و اروپا، و ایران و روسیه فعال شده بودند (Ibid, 699).

افزون بر تجارت خارجی، ارمنیان در اقتصاد داخلی نیز فعال بوده‌اند. آنان با ایجاد دکان‌هایی در بازارها و همراه با یک شبکه ارتباطی منظم در سراسر کشور، با هم در تماس بودند. ارمنیان در اصفهان نیز بازاری به نام خود داشتند که در دهانه ورودی بازار اصفهان واقع بود. در این بازار، کالاهایی چون ماهوت‌های انگلیسی، هلندی و ونیزی همراه با برخی اجناس دیگر که مورد توجه ایرانیان بود، به مشتریان عرضه می‌کردند (تاورنیه، ۳۸۸-۳۸۹). در برابر این یگانگی و انحصار ارمنیان، کوشش‌ها و رقابت‌های بازرگانان انگلیسی و هلندی، چندان موفقیت آمیز نبود.

فرجام کار بازرگانان و اقتصاد ابریشم در روزگار پایانی صفویان

بی‌گمان، رونق اقتصادی در یک کشور، تا حد زیادی به ثبات سیاسی، آرامش، پشتیبانی و تساهل اجتماعی حکومت بستگی دارد. منابع حاکی از آن است که تا زمانی که آزادی‌ها و عزت ارمنیان برقرار بود، به همان نسبت داد و ستد آنان نیز رونق داشت. اما با آشکار شدن تدریجی ناپسامانی‌های سیاسی حکومت در روزگار پایانی صفویان، آنان نیز دچار تنگناهای سیاسی-اجتماعی شده و کسب و کارشان به کساد گرایید. بنا به گزارش سانسون، در روزگار شاه سلیمان، مسیحیان بنا به تعداد افرادشان، از پانزده سالگی می‌بایست مبلغی به عنوان جزیه می‌پرداختند (سانسون، ۱۳۴). هرچند که سانسون از رفتار شاه سلیمان نسبت به مسیحیان ابراز رضایت می‌کند، اما در مجموع وی نمی‌تواند برخی رفتارهای ناپسند شاه و مقامات را نادیده بگیرد. در همین راستا، کمپفر نیز داستان ۲۱ دوشیزه ارمنی را بیان می‌کند که شاه سلیمان فریب کارانه آنان را به کمک کلانتر جلفا ربوده و به حرمسرای خود برده بود (کمپفر، ۶۲). وزیر اعظم شاه، شیخ علی‌خان زنگنه نیز در آغاز نسبت به اقلیت‌ها سخت گیر بود. وی در برابر حقی که به ارمنیان برای انجام آداب و مناسک دینیشان داده بود، مالیات جدیدی به مبلغ ۲۰۰ تومان بر آنان بست (همو، ۱۸۶-۱۸۷).

روی هم رفته، از زمان شاه سلیمان اذیت و آزار، تبعیض‌ها و تعصبات مذهبی نسبت به ارمنیان که مهم‌ترین نقش را در اقتصاد ابریشم داشته‌اند، روبه فزونی نهاد. آنان گهگاه بر اثر طغیان متعصبان شیعه، یا بر اثر قانون ناعادلانه‌ای که به نو مسلمانان حق دعوی نسبت به دارایی خویشاوندان خود می‌داد دچار زحمت و رنج می‌شدند (لاکهارت، ۸۶). هرچند که گفته شد شاه سلطان حسین (حک ۱۱۰۵-۱۱۳۵ق) پادشاهی مهربان بود و

تمایل به تجدید امتیازات مسیحیان داشت، اما وی نیز تحت تأثیر اطرافیان متعصب خود قرار داشت که دیدگاه‌هایش را تغییر می‌دادند. البته این نوع تنگناها در دوره پایانی صفویان منحصر به اقلیت ارمنی نبود، بلکه یهودیان، هندیان و دیگر اقلیت‌ها نیز که نقشی در اقتصاد داشته‌اند، به نسبت تحت فشار قرار گرفته بودند. با این همه، گفته شد که مجتهدان و روحانیان شیعه نسبت به مسیحیان کمتر خشونت می‌ورزیدند تا نسبت به زرتشتیان و یهودیان (لاکهارت، همانجا).

به لحاظ اقتصادی نیز عوامل دیگری بر تجارت آنان صدمه زد. عیار پول ایران در دوره شاه سلیمان رو به نزول نهاد و از سوی دیگر، حکومت مغولی هند پوشیدن زربفت‌های ایرانی را برای رعایای خود قدغن کرده بود. همچنین، دیگر همسایگان ایران نیز از آن پس چندان استقبالی از پارچه‌های ابریشمی ایران نمی‌کردند (سانسون، ۱۹۱). در بازارهای اروپا هم ابریشم ایران با رقیبان سختی چون ابریشم سوریه، ایتالیا، عثمانی رو به رو شده بود.

در چنین شرایطی و در حالی که موقعیت اقتصادی - اجتماعی ارمنیان روبه ضعف می‌نهاد، قدرت‌های اروپایی و کمپانی‌های هند شرقی، تهاجم گسترده‌ای را برای تصرف بازارهای ایران آغاز کرده بودند. پادشاهان صفوی، چون شاه سلیمان و شاه سلطان حسین، نه تنها از این دگرگونی‌ها آگاه نبودند، بلکه توانایی رویارویی با آن‌ها را نیز نداشتند. از این رو، جلفای نو دیگر نمی‌توانست همانند یک بازوی نیرومند اقتصادی، در خدمت این پادشاهان عمل نماید (Gregorian, 671). چنین حوادثی در حالی روی می‌داد که قدرت نوینی در روسیه، همسایه شمالی ایران، در حال ظهور بود، و قدرت کمپانی هند شرقی انگلیس نیز در هند رو به فزونی می‌نهاد. این دو در اندیشه چیرگی بر ارمنیان و یا در صورت امکان به خدمت گرفتن آنان بودند.

در دوره محاصره اصفهان و استیلای افغانان بر پایتخت صفویان نیز ارمنیان مورد اذیت و آزار بیش‌تری قرار گرفتند. در همان شرایط بحرانی، درباریان شاه به منظور سودجویی از ارمنیان، که هنوز بازرگانان ثروتمندی به شمار می‌رفتند، آنان را تحت فشار قرار داده و آزار می‌نمودند (گیلانتر، ۳۷، کروسینسکی، ۵۵). پس از اشغال اصفهان به دست محمود، وی بر ارمنیان، اروپائیان، مسلمانان و مولتانیان جریمه‌ها و مالیات‌های سنگینی بست و به بهانه‌های گوناگونی از ایشان پول نقد، پیشکش، خلعت و غیره می‌ستاند. محمود نخست گرامتی به مبلغ هفتاد هزار تومان بر ارمنیان جلفا بست که

هفده هزار تومان آن را به نقد و باقی را سند گرفت. اما چون ارمنیان در زمان تعیین شده نتوانستند مانده آن را بپردازند، چهار تن از سران ایشان را که از جمله یکی کلانتر جلفا بود کشتند تا نتوانستند ۵۳ هزار تومان دیگر را بستانند. افزون بر این، دکان‌هایی را که صاحبان آن‌ها در اصفهان کشته شده یا گریخته بودند، به دستور محمود گشودند و غارت کردند (گیلانتر، ۹۱-۹۲). در پی این رویدادهای تلخ، منابع مالی ارمنیان نیز سخت کاهش یافت و سرانجام بسیاری از آنان به تنگدستی و بیچارگی افتادند.

نتیجه

در این پژوهش، نقش و کارکرد سه عامل مرتبط با اقتصاد ابریشم یعنی کم و کیف تولید ابریشم، سیاست انحصار و نقش بازرگانان ارمنی در صادرات و فروش آن، بررسی شد. تولید انبوه محصول ابریشم به تنهایی کارکردی چندگانه در اقتصاد کشور داشته است: ایجاد اشتغال در بخش‌هایی از جامعه مانند بخش‌های تولید، توزیع و در صنایع جنبی آن، تأثیر بر روند تکاملی کارگاه‌های نساجی، بافندگی و غیره. اتخاذ سیاست انحصار ابریشم توسط شاه عباس یکم سبب شد تا این محصول به عنوان یک کالای استراتژیک جنبه سیاسی نیز به خود گیرد و صادرات آن هدفمند گردد و صدور آن به کشورهای مخاصم مانند عثمانی و پرتغال تحت نظارت درآید. افزون بر این، سفارت‌هایی که از آن پس به دیگر کشورها انجام می‌شد، معمولاً با عدل‌های ابریشم، برای معرفی و فروش همراه بود. سفارت‌هایی که می‌توان به آن‌ها نام «سفارت‌های ابریشمی» نیز اطلاق نمود. یکی دیگر از پیامدهای سیاست انحصار به کارگیری بازرگانان ارمنی، به عنوان مجریان این سیاست، در چرخه اقتصاد ابریشم بود. اینان از آن روی که با زبان‌های اروپایی آشنایی داشتند و هم این که در میان هم‌کیشان مسیحی خود بهتر می‌توانستند بازاریابی نمایند، نیز ویژگی‌های فردی و جمعی و روحیه خاصی که داشتند توانستند ابریشم ایران را به قلمروهای مختلفی در سراسر جهان معرفی و عرضه نمایند که برخی از این قلمروها، مانند ناحیه «کورلاند»، در این پژوهش شناسایی و معرفی شده‌اند. در عین حال هنوز تمام این حوزه‌ها به خوبی شناخته نشده‌اند و پژوهش‌های بیشتری را در این زمینه می‌طلبند. بدینسان، به یاری و کوشش بازرگانان مجرب ارمنی و اتخاذ سیاست انحصار، صادرات ابریشم به کشور های مختلف افزایش یافت و بازرگانی خارجی نیز رونق چشمگیری یافت. در پی آن، با ورود پول و فلزات گران‌بها، تعادلی در بازرگانی

خارجی ایران - که از کسری موازنه رنج می‌برد - به وجود آمد و کشور به یک ثبات پولی و مالی دست یافت. افزون بر این‌ها، جایگاه اقتصادی - اجتماعی بازرگانان ابریشم نیز در جامعه ارتقا یافت.

با این همه، دوره طلایی تجارت ابریشم، همانند موقعیت ممتاز بازرگانان ارمنی آن، از دوره شاه سلیمان، در اثر سوء سیاست حاکمان و تنگناهای سیاسی - اجتماعی، رو به افول نهاد و در دوره استیلای افغانان به پایان خود رسید. همراه با انحطاط داخلی، رقیبان سرسختی نیز در بازارهای جهانی برای ابریشم ایران پیدا شدند که در مجموع پیامدهای مخربی برای اقتصاد ابریشم ایران به همراه داشته‌اند.

منابع

۱. ابن حوقل، ابوالقاسم محمد، *سفرنامه ابن حوقل*، ترجمه و تصحیح جعفر شعار، تهران، امیر کبیر، ۱۳۶۶.
۲. اصطخری، ابوالاسحاق ابراهیم، *مسالك و ممالك*، به اهتمام ایرج افشار، چاپ سوم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۸.
۳. اولتاریوس، آدام، *سفرنامه مسکو و ایران*، ترجمه احمد بهپور، تهران، ابتکار، ۱۳۶۳.
۴. تاورنیه، ژان باپتیست، *سفرنامه تاورنیه*، ترجمه ابوتراب نوری، به تصحیح شیروانی، چاپ دوم، تهران، سنایی، ۱۳۳۶.
۵. پاسدروماجیان، هراند، *تاریخ ارمنستان*، ترجمه محمد قاضی، تهران، انتشارات زرین، ۱۳۶۹.
۶. خواجگی اصفهانی، محمد معصوم، *خلاصه السیر (تاریخ روزگار شاه صفی)*، تهران، علمی، ۱۳۶۸.
۷. دلاواله، پیتر، *سفرنامه*، ترجمه شجاع الدین شفا، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۸.
۸. رائین، اسماعیل، *ایرانیان ارمنی*، تهران، چاپخانه تهران مصور، ۱۳۴۹.
۹. سانسون، مارتین، *وضع کشور شاهنشاهی ایران در زمان شاه سلیمان صفوی (سفرنامه سانسون)*، ترجمه تقی تفضلی، تهران، ابن سینا، ۱۳۴۶.
۱۰. *سفرنامه های ونیزیان در ایران*، ترجمه منوچهر امیری، چاپ دوم، تهران، خوارزمی، ۱۳۸۱.
۱۱. سلطانیان، ابوطالب، «روابط بازرگانی ایران و هند در دوره صفویه»، *فصلنامه تاریخ روابط خارجی*، سال دهم، شماره ۴۰ (۱۳۸۸)، تهران.
۱۲. سیوری، راجر، *ایران عصر صفوی*، ترجمه کامبیز عزیزی، تهران، سحر، ۱۳۶۶.
۱۳. شاردن، ژان، *سیاحت نامه شاردن*، ترجمه محمد عباسی، ج. ۴، تهران، امیر کبیر، ۱۳۵۰.

۱۴. فلسفی، نصرالله، «تجارت ابریشم در زمان شاه عباس اول»، مجله وحید، فروردین و اردیبهشت (۱۳۵۳)، شماره ۱ و ۲.
۱۵. فلور، ویلم، *اولین سفرای ایران و هلند*، به کوشش داریوش مجلسی و حسین ابوترابیان، تهران، طهوری، ۱۳۵۶.
۱۶. کروسینسکی، تادوزیودا، *سفرنامه*، ترجمه عبدالرزاق دنبلی (مفتون)، به تصحیح مریم میر احمدی، تهران، توس، ۱۳۶۳.
۱۷. کمپفر، انگلبرت، *سفرنامه به ایران*، ترجمه کیکاووس جهانداری، تهران، خوارزمی، ۱۳۶۳.
۱۸. گلبنگیان، روبرتو، «فیلیپ دوزاگلی و استقرار تجارت ایران در کورلاند»، ترجمه عباس آگاهی، *مجله بررسی‌های تاریخی*، سال ۷ (۱۳۵۱)، ش ۲.
۱۹. گیلانتز، پطروس دی سرکیس، *سقوط اصفهان*، ترجمه محمد مهریار، اصفهان، انتشارات شهریار، ۱۳۴۴.
۲۰. لاکهارت، لارنس، *انقراض سلسله صفویه و ایام استیلای افغانه در ایران*، ترجمه مصطفی قلی عماد، تهران، مروارید، ۱۳۶۸.
۲۱. معتضد، خسرو، *حاج امین‌الضرب و تاریخ تجارت و سرمایه‌گذاری صنعتی در ایران*، تهران، انتشارات جانزاده، ۱۳۶۶.
۲۲. *مکاتبات شاه عباس*، نسخه عکسی، ج ۱، به شماره ۴۸۳۶، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران.
23. Du Mans, P. Raphael, *Estat de la Perse en 1660, publié par Ch. Schefer*, Paris, Ernest Leroux, 1890.
24. Ferrier, Ronald, "Trade from The Mid-14th century to The End of The Safavid Period", *Cambridge History of Iran*, London, University press, 1986, vol. 6.
25. Fryer, John, *A New Account of East India and Persia*, London, Hakluyt Society, 1912, vol. 2.
26. Gregorian, Vartan, «Minorities of Isfahan (Armenian community of Isfahan 1587-1722)», *Iranian Studies*, 1974, vol. 7.
27. Hanway, Jonas, *An Historical Account of the British Trade over the Caspian Sea*, vol.1.
28. Jenkinson, Anthony, *Early Voyages and Travels to Russia and Persia*, New York, Burt Franklin, First Series, 1886, No. 79.



پښتو ښکته علمون انساني و مطالعات فرېښتې
پرتال جامع علمون انساني